

مطالعه تطبیقی ویژگی‌ها و عملکرد حاکمان پس از رحلت رسول‌الله در خطبه منزل حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) با خطبه شقشقیه حضرت امیر (علیه‌السلام)

حسین جلالی نوبری^۱

چکیده

مقاله پیش رو با روش توصیفی و تبیینی و تحلیلی مقایسه‌ای به بررسی دو خطبه منزل و شقشقیه می‌پردازد. رهبری و امامت در امت اسلامی از مسائلی است که جزو اصول اعتقادی شیعه و از مهم‌ترین علل موفقیت مسلمانان در طول تاریخ بوده است. دو خطبه شقشقیه و منزل بر محور حکومت و رهبری در اسلام می‌پردازند و ویژگی‌های حاکم و امام و ویژگی‌های حکومت اسلامی را بیان می‌کنند. این دو خطبه با بیان بدعت‌ها و اشتباهاتی که در زمان سه خلیفه ابوبکر و عمر و عثمان رخ داده را یادآور می‌شوند و اینکه حکومت اسلامی بر پایه امامت از اهداف دین اسلام بوده و تبعیت از آن تضمین‌کننده سعادت جامعه هست. در این تحقیق ضمن اشاره به موارد فوق خطبه منزل و شقشقیه، نکات مشترک آن‌ها استخراج و ویژگی‌های حاکم و حکومت در اسلام تبیین و در پنج محور بیان کرده است.

کلیدواژه‌ها: خطبه، حضرت علی، شقشقیه، حضرت زهرا، حکام، حکومت اسلامی.

مقدمه

مسئله امامت تنها مربوط به گذشته نیست و ارتباط کاملی با زندگی هرروزه ما دارد؛ زیرا بحث «حکومت و رهبری سیاسی جامعه» و تبیین مسائل مربوط به رهبری پس از پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌تواند ما را در رسیدن به حقیقت و پیدا نمودن راه صحیح یاری نماید. در این زمینه، یکی از بهترین منابعی که تمامی ویژگی‌های یک سند معتبر را دارا هست خطبه «شقشقیه» و خطبه عیادت است. خطبه شقشقیه حضرت علی علیه السلام در حقیقت، تاریخ و فلسفه سی سال حکومت خلفا و خلافت خود حضرت علی (ع) و فلسفه حکومت از دیدگاه اسلام را بیان کرده است. حضرت فاطمه سلام‌الله علیها نیز وقتی که در خانه خود در بستر بیماری قرار گرفت و غم و اندوه دیگری بر آن خانه سایه افکند. خبر بیماری و بستری شدن فاطمه علیها السلام در میان مردم مدینه و مهاجر و انصار طنین‌انداز شد. زنان مهاجر و انصار تصمیم گرفتند به عیادت حضرت فاطمه علیها السلام بروند، گروهی گرد هم آمده و به حضور او رسیدند و ایشان در منزل خود خطبه عیادت یا منزل خود را ایراد کردند که بسیار مشابه با خطبه شقشقیه بود. در شرح هردو خطبه مقالاتی وجود دارد ولی تاکنون مقاله‌ای مقایسه‌ای برای این دو خطبه یافت نشده است. این مقاله درصدد است با روش کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی مقایسه‌ای این دو خطبه بپردازد و نقاط اشتراک و افتراق آن دو را روشن کند و به این سؤال اساسی پاسخ دهد که نقاط اشتراک و افتراق خطبه شقشقیه و خطبه منزل حضرت زهرا در خصوص حاکمان کدام است؟

پیشینه بحث

افرادی از دیدگاه‌های متفاوت هر دو خطبه را مدنظر قرار داده و مقاله‌ها و تحقیقاتی به نگارش درآورده‌اند از جمله مقاله‌ی «تجلی قرآن و سنت در گفتار حضرت زهرا سلام‌الله علیها پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله» از محسن سرشار یا مقاله‌ی «اشارات تاریخی امام علی علیه‌السلام در خطبه‌ی شقشقیه» از علی امامی فر؛ اما هیچ‌کدام از آثار یادشده مطالبه‌ی محتوایی و تطبیقی این دو خطبه را بررسی نکرده است.

۱- اهمیت موضوع

از آنجاکه امامان معصوم (علیهم السلام) نور واحد هستند و تمام کلمات آنان از یک منشأ وحیانی برخاسته و مطابق نیاز و شرایط زمانی و مکانی ابراز شده است مطالعه خانواده حدیث و دقت در احادیث مشابه، مرتبط و مقابل، در فهم و تبیین احادیث امامان معصومان علیهم السلام، نقش بسزایی دارد و هر حدیث می‌تواند به منزله قراین تفسیری حدیث هم مضمون دیگری باشد. بر این اساس، مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای دو خطبه شقشقیه حضرت علی علیه السلام و خطبه عیادت حضرت فاطمه علیها السلام و استخراج نقاط اشتراک و افتراق آن دو هم به تعاضد مضمونی این احادیث بیانجامد و هم بیانگر موضوعات و مسائل مهم اعتقادی امامت شیعی باشد که با تکیه بر چند منبع و حدیث بیان شده است که مهم‌ترین اصل در بین شیعیان یعنی اصل امامت شیعی و ویژگی‌های امام و حاکم و انحرافات حاکمان در ماجرای سقیفه و بعد از رحلت پیامبر را روشن می‌سازند.

مفهوم شناسی

۱-۲. خطبه

کلام که در ستایش خدا و نعت نبی و موعظه خلق باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲). کلام خطیب که در ستایش خدا و موعظت باشد. در کشف و اصطلاحات فنون خطبه چنین تعریف شده است: خطبه، عبارت است از گفتاری که مشتمل بر بسم الله الرحمن الرحیم و سپاس ایزد متعال بدان چه او را سزاوار است و درود بر پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله و سلم و در آغاز گفتار واقع شده باشد، سپس باید دانست که خطبه کتاب غیر از خطبه‌ای است که بر فراز منابر خوانند، زیرا خطبه منابر علاوه بر آنچه ذکر رفت باید مشتمل بر توصیه به پرهیزگاری و وعظ و تذکر و امثال آن باشد به خلاف خطبه دفاتر. ج، حُطَب: خطبه چنان دانم که مردم را به دل مردم دانند و دل از بشنودن و دیدن قوی و ضعیف گردد(ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۱).

۲-۲. شقشقیه

شقشقیه به صدای خاصی از گلولی شتر می‌گویند اما در اصطلاح به سوز دل و افشای رنج‌نامه گفته می‌شود. از سویی به سخنرانی که با هیجان سخن می‌گوید و سخنور هم هست ذوشقشقه گفته می‌شود.

در بین خطبه حضرت، شخصی از اهل عراق نامه‌ای به دست حضرت می‌دهد. حضرت مشغول خواندن آن می‌شوند. ابن عباس که شنونده خطبه حضرت بوده است، از حضرت تقاضای ادامه دادن خطبه را می‌کند. حضرت می‌فرماید: هیهات ای پسر عباس شقشقیه شتری بود که صدا کرد و باز در جای خود قرار گرفت (لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، کد: ۹۵۷۸/۱).

شقشقیه در واژه به معنای چیزی شبیه شش است که شتر در هنگام هیجان و نفس‌نفس زدن آن را از دهان بیرون می‌پراند و در زیر گلو صدا می‌کند و در نخستین بار بیننده آن را با زبان اشتباه می‌گیرد و معنای دیگر شقشقیه، چیزی شبیه بادکنک که هنگام خشم شتر از زیر گلو بیرون می‌زند و پس از آرام شدن شتر ناپدید می‌گردد. شقشقیه در لغت چیزی مانند شش گوسفند است که شتر، مخصوصاً به هنگام هیجان و شدت تنفس، از دهان خود خارج می‌کند و در آن باد می‌اندازد و زیر گلویش صدا می‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۱۱۰).

۲- سند خطبه و زمان و مکان ایراد خطبه شقشقیه و خطبه منزل

۳-۱. خطبه شقشقیه

در مورد زمان صدور این خطبه در میان شارحان نهج‌البلاغه گفتگوست، بعضی مانند «محقق خویی» معتقدند: از محتوای خطبه و همچنین اسناد و طرق آن استفاده می‌شود که این سخنان را در اواخر عمر شریفش بعد از ماجرای جنگ «جمل و صفین و نهروان» و پیکار با «ناکثین و قاسطین و مارقین» ایراد فرموده (خویی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۲۲) و انصافاً محتوای خطبه نیز این نظر را تأیید می‌کند. جمعی از شارحان نهج‌البلاغه در مورد مکان صدور خطبه خاموش‌اند ولی بعضی معتقدند که امام علیه‌السلام آن را بر فراز منبر «مسجد کوفه» ایراد فرموده و «ابن عباس» می‌گوید: «امام علیه‌السلام آن را در «رحبه» ایراد فرمود (مفید، ۱۴۱۴ الف، ج ۱، ص ۲۸۷ و راوندی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۳۳) و این در موقعی بود که سخن از مسئله خلافت به میان آمد، طوفانی در قلب مبارک امام علیه‌السلام برخاست و این سخنان را ایراد فرمود.» در مورد سند خطبه نیز گفتگوست. بعضی گفته‌اند: این خطبه^۱ از خطبه‌های متواتر است

۱. ابن ابی الحدید، (متوفای ۶۵۶ ق.) پس از شرح خطبه شقشقیه، می‌گوید: در سال ۶۰۳ ق. از شیخ مصدق بن شیبب واسطی شنیدم که می‌گفت: این خطبه (خطبه شقشقیه) را بر عبدالله بن احمد معروف به ابن خشاب خواندم... پس بدو

(امینی، ۱۳۷۲، ج ۷، صص ۱۰۹-۱۱۵ در ۲۸ طریق بدون سید رضی را برای این خطبه آورده است) بعضی به عکس، گفته‌اند این خطبه از علی علیه السلام نیست و او هرگز از مسئله خلافت شکایت نکرده (بحرانی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۵۱) بلکه ساخته و پرداخته «سید رضی» هست. در حالی که علما قبل از سید رضی به این خطبه اشاره کردند (صدوق، ۱۹۶۶ م، ج ۱، ص ۱۵۰ و همو ۱۳۷۹، ص ۳۶۱). شیخ مفید، استاد سید رضی، در کتاب الارشاد، خطبه را نقل می‌کند و می‌گوید عده‌ای از راویان با اسناد گوناگون آن را نقل کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۴ الف، ص ۲۸۷). همو در المسألتان فی النص علی علی علیه السلام، از این خطبه به خطبه‌ای معروف یاد می‌کند (مفید، ۱۴۱۴ ج، ص ۲۸). و این حاکی از این است که در عصر وی نه تنها تردیدی در سند خطبه نبوده؛ بلکه خطبه‌ای معروف و شناخته شده، بوده است. باز خود شیخ مفید در کتاب الجمل، این خطبه را مشهورتر از این می‌داند که راجع به آن توضیحی دهد (مفید، ۱۴۱۴ ب، ص ۶۲).

۳-۲. خطبه منزل (عیادت)

این خطبه در منابع مختلفی نقل شده است، هم در کتب عامه و هم در کتب خاصه و از جمله در هفت منبع است. از جمله: ۱- مرحوم شیخ طبرسی رضوان الله علیه آن را در «احتجاج» ذکر کرده است (طبرسی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۰) ۲- مجلسی این خطبه را با اسناد متعددی ذکر کرده است. در ادامه به بیان زمان و مکان خطبه عیادت پرداخته شده است. همراهی با تحصن کنندگان مخالف ابوبکر و دفاع حضرت فاطمه سلام الله علیها از علی علیه السلام در واقعه هجوم به خانه پس از آنکه صحابه، ابوبکر را خلیفه خواندند و با او بیعت کردند و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر جانشینی امام علی علیه السلام را نادیده گرفتند، فاطمه سلام الله علیها به همراه علی علیه السلام، بنی هاشم و تعدادی از صحابه با این بیعت مخالفت کردند و در خانه فاطمه تحصن کردند. به دنبال هجوم موافقان خلافت ابوبکر به خانه علی

گفتم: آیا نسبت این خطبه (به امام علی) را ساختگی می‌دانی؟ گفت: بخدا سوگند، من می‌دانم که سخن اوست همچنانکه می‌دانم که تو مصدق هستی. پس بدو گفتم: بسیاری از مردم می‌گویند که این خطبه، سخن رضی، رحمه الله تعالی، است. گفت: رضی و جز رضی کجا و این اسلوب سخن کجا؟ ما رسائل رضی را دیده ایم و روش و سبک او را در سخن نثر می‌شناسیم؛ او بدین خطبه، خوب و بدی نیافزوده است. سپس ادامه داد: بخدا سوگند این خطبه را در کتابهایی که ۲۰۰ سال پیش از تولد رضی نوشته شده، دیده‌ام و خط نویسنده آنها را می‌شناسم و می‌دانم خط کدام یک از علما و ادیبان است قبل از اینکه ابواحمد، پدر رضی، زاده شود. ابن ابی الحدید، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۰۵

علیه‌السلام، فاطمه سلام‌الله علیها در مقابل مهاجمان ایستاد و از بردن اجباری علی علیه‌السلام برای بیعت با ابوبکر ممانعت کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۵۸ و ص ۷۲). عمر به همراه عده‌ای به سوی خانه فاطمه سلام‌الله علیها رفت و از تحصن‌کنندگان خواست از خانه بیرون بیایند؛ سپس تهدید کرد در صورت سرپیچی از دستورش، خانه را آتش می‌زند (همان، ج ۴۳، ص ۵۶). فاطمه که پشت در قرار داشت، بر اثر آتش و فشار و ضربه عمر، قنغذ و دیگر همراهان بر درب خانه، مجروح و جنینش سقط شد. فاطمه سلام‌الله علیها پس از این ماجرا در بستر بیماری افتاد. در روزهای سخت بیماری حضرت فاطمه علیها‌السلام که منجر به شهادتشان شد، زنان مهاجران و انصار به عیادتش رفتند، حضرت زهرا علیها السلام پس از حمد خدا و درود بر پدرش این خطبه را ایراد کردند؛ که به نام خطبه منزل یا عیادت مشهور است (سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۰۴ و طبری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۰۱).

۳- تطبیق محورهای خطبه منزل حضرت زهرا سلام‌الله علیها با خطبه شقشقیه

۴-۱. محور اول: فلسفه حکومت و ویژگی‌های حاکم؛ (بر اساس خطبه شقشقیه)

می‌بینیم که هدف حکومت آن حضرت بسط عدالت و امنیت، برپاداشتن حق و دفع باطل است و هر حکومتی هدفی غیر از این داشته باشد، باطل خواهد بود. عبدالله بن عباس می‌گوید: در منزل ذی قار بر امیرالمؤمنین وارد شدم، هنگامی که مشغول وصله نمودن کفش خود بود. به من فرمود: «قیمت این کفش چه قدر است؟» گفتم بهایی ندارد. فرمود: «به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش برایم از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر این که با آن حقی را به پادارم و یا باطلی را دفع نمایم»^۱ (نهج‌البلاغه، مقدمه خطبه ۳۳).

۴-۱-۱. هدف از تشکیل حکومت اسلامی

از دیدگاه حضرت علی و ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز شیعیان آن‌ها، حکومت یک وظیفه، تکلیف و تعهد الهی و شرعی است که بر عهده حاکمان الهی گذاشته شده است. آن حضرت در بیانات متعددی به این حقیقت اشاره دارند؛ از جمله در این خطبه می‌فرمایند: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و ... اگر

^۱ «وَاللَّهِ لَيُحِبُّ لِيَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِنَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا»

پیمان الهی با دانایان درباره عدم تحمل پرخوری ستم کار و گرسنگی ستم دیده نبود، مهار شتر خلافت را بر دوشش می انداختم و انجام آن را مانند آغازش به پیاله بی اعتنایی سیراب می کردم» (نهج البلاغه، خطبه شفشقیه).

۴-۱-۲. ویژگی های حاکم

حاکم و حکم در لغت به یک معنی است. معانی قاضی، داور، فرمانروا، اجراکننده حکم و متصدی اداره یک ایالت یا بخش از جانب حکومت است (فیروزآبادی، ذیل واژه). حکم مصدر و اسم مصدر از ریشه «ح ک م» به معنای قضاوت کردن، بازداشتن، فرمان دادن، دانش و حکمت است (خلیل بن احمد، بی تا ج^۳، ص ۶۶). معنای اصلی حکم، منع است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸ و ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۴۰). و از آن رو به کسی که در میان مردم داوری می کند حاکم می گویند که ستمگر یا طرفین دعوا را از ستم کردن منع می کند.

حاکم اسلامی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، باید دارای ویژگی هایی باشد که مهم ترین آن ها عبارت است از: آگاهی به هدایت و اهداف و لوازم آن تا مردم را به گمراهی نبرد. بدین روی، آن حضرت در استدلال به برتری بر ابوبکر و سایر خلفا، به این نکته اساسی اشاره دارند. «سپل انبوه فضیلت های انسانی - الهی از قله های روح من به سوی انسان ها سرازیر می شود، ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که...»^۲ (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه شفشقیه)، شرط مهم دیگر رهبری، دوری از ردایل اخلاقی و نفسانی است؛ همان شرط اساسی امامت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان؛ یعنی «عصمت» و در صورت نبودن آن، وجود «عدالت» لازم و ضروری است.

امام علیه السلام؛ در خطبه ۱۳۱ ویژگی های حاکم اسلامی را بیان نموده اند. «شما قطعاً می دانید آن که بر نوامیس، خون ها، غنائم، احکام و رهبری مسلمانان حکومت می کند نباید بخیل باشد تا در جمع آوری اموال آنان برای خویش حرص ورزد؛ و نباید جاهل و نادان باشد که با جهلش آن ها را گمراه کند؛ و نه جفاکار تا پیوندهای آن ها را از هم بگسلد و به نیازهای آن ها پاسخگو نباشد؛ و نه ستمکار که در اموال و ثروت آنان حیف و میل نماید و گروهی را بر دیگری مقدم دارد؛ و نه رشوه گیر در قضاوت تا حقوق را از

۱. «الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْمُتْلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كَيْفِهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا»
۲. «يُنْخَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْفَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»

بین ببرد و در رساندن حق به صاحبانش کوتاهی ورزد؛ و نه آن که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را تطویل کند و بدین سبب، امت را به هلاکت بیفکند.» بنابراین، از دیدگاه آن حضرت، انسان‌های بخیل، جاهل، جفاکار، ظالم حق حکومت ندارد و عهد الهی که همان «امامت مردم» است، به ظالمان نمی‌رسد.^۱

۴-۱-۳. ویژگی‌های حکومت اسلامی

حکومت از نظر هدف به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- حکومتی که هدف آن تأمین تمایلات شخصی یک یا چند فرد است که حکومت استبدادی خوانده می‌شود.

۲- حکومتی که هدف از آن تأمین خواسته‌های مردم است. اگر ملت خواهان پیشرفت‌های مادی، صنعتی و علمی است حکومت هم باید طرفدار آن باشد و اگر طرفدار هرزگی و هوس‌بازی و عیاشی است، حکومت نیز ناچار است که بر هرزگی و فحشا دامن بزند و وسایل عیش و نوش آنان را با برنامه‌های منظم و مدرن فراهم سازد.

۳- حکومتی که هدف آن تأمین مصالح و منافع ملت و اجرای حق و عدالت است که در مواردی ممکن است غیر از خواست مردم باشد، حکومت‌های الهی و آسمانی از نوع سوم هستند و قانون حاکم بر جامعه، از طرف خداوند است (لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، کد: ۹۵۷۸/۱).

امام خمینی (ره) در تعریف حکومت اسلامی چنین می‌فرماید: حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول خدا صل الله علیه و آله گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم صل الله علیه و آله بیان شده است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۴ و ۴۵).

حضرت امیرعلیه السلام می‌فرماید: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبود و حجت خداوندی باوجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت ... مهیار این زمام داری

^۱ بقره، ۱۲۴ «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

را بر دوشش می‌انداختم^۱» همان گونه که گفته شد، حکومت عهد و پیمانی الهی و وظیفه‌ای شرعی است و کسی که ویژگی‌های حاکمیت را دارا باشد، نمی‌تواند از زیر بار این تکلیف شانه خالی کند. با توجه به این نکته، قدرت شرط عام تکلیف است؛ یعنی فعلیت و تنجز هر تکلیفی مشروط به قدرت است. عمل به این وظیفه بزرگ - یعنی حکومت - نیز مشروط به وجود قدرت هست؛ اما فرق است بین «قدرت» برای حکومت کردن و «قدرت» برای ادای فرایض؛ زیرا برای حکومت، علاوه بر توانایی‌های شخصی، قدرت عظیم سیاسی و اجتماعی نیز ضروری است و این با حمایت مردم حاصل می‌شود؛ بدین روی، تلاش برای به دست گرفتن حکومت و کسب حمایت مردمی از باب مقدمه واجب، لازم و ضروری و از این دیدگاه، قابل توجیه است (کریمی، ص ۳۱). تلاش‌های آن حضرت در طول ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به همین دلیل است. حضرت در پاسخ اصرار مردم فرمود: مرا بگذارید و دیگری را به دست آورید که ما پیشاپیش کاری می‌رویم که آن را رویه‌ها است و راه راست ناشناسا گردید . . من اگر وزیر باشم بهتر است تا امیر (نهج البلاغه، خطبه ۹۲).

۴-۱-۴. نقش مردم در حکومت اسلامی

بنا بر آنچه ذکر شد، شرط تحقق حاکمیت و مقبولیت آن، پذیرش و حمایت مردم است. توجه به این نکته اساسی ضرورت دارد؛ زیرا حاکمیت دین حق و نظام اسلامی همانند هر نظام دیگری، با آرزوها تحقق نمی‌پذیرد، بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می‌طلبد. مردم با پذیرش دین - اولاً - و پذیرش ولایت حاکم اسلامی - ثانیاً - دین خدا را در جامعه متحقق می‌سازند، اگرچه همان گونه که در ویژگی‌های حاکم گفته شد، حاکم، مشروعیت خود را مرهون مردم نیست، اما تحقق حاکمیت او بدون حمایت مردم امکان‌پذیر نیست^۲ و حضرت امیر در خطبه به این حقیقت تصریح دارند^۱ (نهج البلاغه، خطبه شششنبه).

^۱ «أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُعَارُوا عَلَى كَهْطِهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَّظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ جَنْبِلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ»

نهج البلاغه، خطبه شششنبه.

^۲ این دیدگاه درباره حاکمیت معصوم در عصر حضور، مشهور و شاید مورد اتفاق علمای شیعه باشد و درباره حاکمیت فقیه عادل در عصر غیبت نیز از شهرتی قوی برخوردار است، هر چند درباره حاکمیت فقیه عادل در عصر غیبت، به علت عدم ابتلا در طول تاریخ، این جزئیات در نظریات عالمان شیعه، به روشنی مورد بحث قرار نگرفته و به صورت شفاف و بی ابهام مطرح نشده است؛ بنابراین دیدگاه، مردم هیچ نقشی در مشروعیت بخشیدن به حکومت ندارند. اگر مشروعیت حکومت، به معنای مستند بودن آن به شرع باشد، همین که

۴-۱-۵. حکومت هم حق است و هم تکلیف^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت را هم یک حق و هم تکلیف می‌داند. حکومت برای علی یک هدف نیست، اما باین حال حکومت را می‌پذیرد به‌عنوان یک وظیفه و می‌ایستد و از آن دفاع می‌کند. در این زمینه حضرت امیر علیه‌السلام به دستور پیامبر اسلام عمل کردند که فرمود:^۳

ای پسر ابوطالب! ولایت بر امت من از آن تو است پس اگر در سلامتی (و آرامش) پذیرای ولایت تو شدند و به (حکومت) تو رضایت دادند اداره امور آنان را بر عهده بگیر و اگر در مورد تو اختلاف کردند آنان را به خودشان واگذار (طبری، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۱۷ و ابن طاووس، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۴۸ و محمودی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۱۸).

مبنای تأمین حکومتی، اذن خداوند متعال باشد و حاکمان با واسطه یا بی واسطه از جانب خداوند به این مقام نصب شده، موظف به اجرای قوانین شریعت باشند، چنین حکومتی مشروع است و اگر مشروعیت حکومت به معنای حق امر و نهی و تصرف در شؤون زندگی مردم و لزوم اطاعت مردم از حکومت باشد، باز هم مردم نقشی در مشروعیت بخشیدن به حکومت ندارند؛ زیرا حق حاکمیت و امر و نهی، ذاتاً از آن خدا است و این حق را به هر کسی که تفویض کرده باشد، تنها او حق امر و نهی پیدا می‌کند. حق امر و نهی، اصالتاً از آن مردم نیست تا آنان چنین حقی را به حاکمان تفویض کنند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام، ۵۷).

۱. «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَفَارُوا عَلَى كِبَرِهِ ظَالِمٍ، وَ لَا سَبَّ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ أُخْرَهَا بِكَأْسِ أُولِهَا»

۲. «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَخَقُّ النَّاسَ بِهَا مِنْ غَيْرِي» (نهج البلاغه، خطبه ۷۳) ای مردم «با ای مخاطبان من»، شما می‌دانید که من از همه کس به حکومت و خلافت اولی‌ترم. امام، حکومت را حق می‌داند. این چیزی است که در نهج البلاغه واضح است. البته دنبالش بلافاصله می‌فرماید: «وَ وَاللَّهِ لَأَسْلَمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جُورٌ إِلَّا عَلَى خَاصَّةٍ» مادامی که فقط به من ظلم می‌رود، من صبر می‌کنم، تسلیم هستم. ما دام که کارها بر محور خود انجام بگیرد، من در خدمت هستم. عین همان بیانی که در آغاز خلافت ابوبکر هم یعنی نسبت به آن دوران هم بیان فرموده‌اند:

«فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ» اول دست از بیعت شستم، تسلیم نشدم، بیعت نکردم، اما دیدم حوادثی به وقوع می‌پیوندد که مصیبت آن حوادث برای اسلام و برای مسلمین و برای شخص علی «علیه السلام»، صعبتر و غیر قابل تحمل‌تر است از مصیبت از دست رفتن حق ولایت.

بنا بر این امیر المؤمنین «علیه السلام»، ولایت را یک حق می‌داند و این جای انکار نیست.

«عَلَى فَمَا رَاعِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعَرَفِ الضُّبِّ إِلَى بَيْتَالُونِ عَلَى مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقْدَ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شُقَّ عَطْفَايَ» (نهج البلاغه، خطبه ششمین) مردم آن چنان انبوه بر من گرد آمدند که ردای من پاره شد. مردم مشتاقانه و نیازمندانه از علی «علیه السلام» می‌خواهند که به نیاز آنها پاسخ بدهد. امیر المؤمنین «علیه السلام» برای حکومت شأن واقعی قائل نیست. حکومت برای علی «علیه السلام» هدف نیست، همچنان که در بحث بعدی باید روشن بشود؛ اما با این حال، حکومت را به عنوان یک وظیفه می‌پذیرد و می‌ایستد و از آن دفاع می‌کند.

در جای دیگر فرمود: به خدا سوگند اگر خطر ایجاد اختلاف و شکاف در میان مسلمانان نبود و بیم آن نمی‌رفت که بار دیگر کفر و بت پرستی به سرزمین اسلام باز گردد و اسلام محو و نابود شود. من موضع دیگری در برابر آنان می‌گرفتم، «لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۰۷) حفظ حکومت را برای خود تکلیف می‌داند.

۳. «يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وَأَنَا أُمَّتِي فَإِنَّ وَلَوْكَ فِي غَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَمِمَّ بِأَمْرِهِمْ، وَ إِنَّ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ»

مطابق این حدیث، پیامبر اکرم صل الله علیه و آله ولایت را به طور صریح از آن علی علیه السلام می داند لکن در خصوص اعمال ولایت و به اجرا گذاشتن این حق الهی به آن حضرت دستور می دهد که تا زمانی که مردم پذیرای حکومتش نشده اند از به دست گرفتن قدرت و حکومت خودداری نماید و تأکید می فرماید که اگر مردم در مورد تو اختلاف کردند آنان را به حال خودشان واگذار.

تاریخ گواهی می دهد که علی علیه السلام نیز دقیقاً به همین دستور عمل کردند و لذا وقتی که پس از دعوت مردم به حقانیت خود در آنان عزم راسخی مشاهده نکردند و آن ها را در این خصوص دارای اختلاف یافتند، مصداق قسمت اخیر فرمایش پیامبر صل الله علیه و آله را محقق دیدند که فرمود «وَإِنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا» (سید ابن طاووس، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸). اگر مردم در مورد تو اختلاف کردند آنان را به خودشان واگذار.

بدین ترتیب مطابق سخن پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم و عملکرد علی علیه السلام میزان تأثیر آرای عمومی در تعیین زمامدار به اندازه ای است که بدون رضایت و یا رأی مثبت آنان، زمامدار اسلامی مجاز به تصدی حکومت و اعمال ولایت در این خصوص بر آن ها نیست؛ به عبارت دیگر باید دو مرحله را از یکدیگر تفکیک نمود یکی مرحله ثبوت ولایت است و دیگری مرحله اعمال ولایت یا تولی و تصدی امور مسلمین. در مرحله اول رأی مردم هیچ دخلی ندارد چراکه ولایت از آنان سرچشمه نمی گیرد و لذا توسط آنان نیز قابل اعطا یا سلب نیست؛ اما در مرحله دوم رأی مردم، عنصر اصلی است زیرا بدون احراز رأی مثبت آنان، زمامدار شرعی مجاز به اعمال قدرت بر آن ها نخواهد بود. بدون شک در چنین حالتی زمامدار واجد شرایط همچنان دارای ولایت است و مقام ثبوت ولایت در مورد وی متحقق هست لکن مجاز به اعمال ولایت مزبور نیست زیرا شرط اصلی اعمال ولایت که رضایت عمومی است تحقق نیافته است. البته مردمی که از پذیرش ولایت یک حاکم جامع شرایط خودداری می کنند در صورتی که از روی عمد و آگاهی (نه اشتباه) مرتکب چنین کاری شوند بی تردید از فرمان الهی سرپیچی کرده و مستحق کیفر می باشند ولی در عین حال حاکم شرع مجاز نیست که بدون کسب رضایت عمومی به اعمال ولایت در زمینه حکومت بپردازد.

دیگر عامل مهم بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر، بیزاری آن حضرت از به راه انداختن کشتار و خونریزی در میان مسلمانان بود چراکه به خوبی می دانست اگر دست به قیام مسلحانه بزند، بدون شک تنها نخواهد ماند و بنی هاشم و بسیاری از بنی عبد مناف و انصار به پشتیبانی او بر خواهند خاست و در

نتیجه خون تعداد زیادی از مسلمانان بر زمین خواهد ریخت چنان‌که آن حضرت در خطبه‌ای که در مسیر حرکت به سوی بصره ایراد نمود به این نکته تصریح کرده فرمود^۱:

از آن زمان که پیامبرصل الله علیه و آله و سلم رحلت کرد قریش در مورد حکومت بر ضد ما به پا خاستند و ما را از حقی که نسبت به آن از تمام مردم سزاوارتر بودیم بازداشتند پس چنان دیدم که صبر و شکیبایی در این مورد از ایجاد تفرقه در بین مسلمانان و ریختن خون آنان بهتر است چراکه بسیاری از مردم تازه‌مسلمان بودند و دین همچون مشک پر از شیر بود که اندک غفلتی آن را تباہ و اندک تخلفی آن را واژگون می‌کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰۸).

۴-۲. محور اول از دیدگاه خطبه منزل

۴-۲-۱. ویژگی‌های حکومت امام علی (علیه السلام)

آن‌سان ایشان را به راه راست می‌برد و حقّ هر یک را به او می‌سپرد؛ چنان‌که کسی زیانی نبیند و هر کس میوه‌ی آنچه کشته است، بچیند. این شتر را سالم به مقصد می‌رساند و حرکتش برای کسی رنج‌آور نبود. تشنگان عدالت را از چشمه‌ی سرشار و زلال حقیقت سیراب می‌کرد «چشمه‌ای که آب زلال آن فواره زنان از هر طرفی جاری است» که هرگز رنگ کدورت نپذیرد و همواره سیراب بوده، رنج تشنگی نبیند. علی علیه السلام همواره در پنهان و آشکار نصیحت‌کننده‌ی مردم بود و اگر به خلافت می‌رسید از اموال بیت‌المال برای خود ذخیره نمی‌نمود و از ثروت دنیا جز به‌اندازه‌ی نیاز برداشت نمی‌کرد، به‌اندازه‌ی آب اندکی که عطش را فرونشاند و طعام مختصری که رفع گرسنگی نماید. در آن هنگام زاهد از حریص به دنیا و راست‌گو از دروغ‌گو باز شناسانده می‌شد.

«اگر مردم چنین می‌کردند، ایمان آورده و تقوایبشده شده، حق را به امام واقعی می‌سپردند و درهای رحمت از آسمان و زمین به روی آنان می‌گشود؛ اما دروغ گفتند و به‌زودی خدا به کیفر آنچه کردند آنان را عذاب خواهد فرمود»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۲۲۰).

^۱ «انَّ اللّٰهَ لَمَّا قَبِضَ نَبِيَّهٖ اسْتَأْثَرْتُ عَلَيْنَا قَرِيْشَ بِالْاَمْرِ وَ دَعَمْتَنَا عَنْ حَقِّ نَحْنُ اَحَقُّ بِهٖ مِنْالنَّاسِ كَافَةً فَرَأَيْتَ اِنَّ الصَّبْرُ عَلٰى ذٰلِكَ اَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِيْنَ وَ سَفْكَ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسُ حَدِيثُو عَهْدٍ بِالْاِسْلَامِ وَ الدِّيْنِ يَمْخَضُ مَخْضَ الْوَطْبِ يَفْسِدُهٗ اَدْنٰى وَهْنٍ وَ يَعْكِسُهٗ اَقْلٌ خَلْفًا»

^۲ «وَ تَاللّٰهِ لَوْ مَالُوْا عَنِ الْمَخَجِّهِ الْاَلِيْخَةِ وَ تَكَافَوْا عَنِ زَمَامٍ نَبَذَهُ اِلَيْهِ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ زَالُوْا عَنِ قَبُوْلِ الْبَحَجِّهِ الْوَاضِحِ؛ رَدَّهْمُ اِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَسَارِبِهِمْ سِيْرًا سُوْحًا، لَا يَكْلُمُ خَشَاشَهُ وَ لَا يَكِلُ سَائِرَهُ وَ لَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ وَ لَاوَرَدَهُمْ مِّنْهَلًا نَّمِيْرًا صَافِيًّا رُوْبًا، تَطْفَحُ صَفْتَاهُ وَ لَا يَتَرْتَقُ جَانِبَاهُ وَ لَا صَدْرُهُمْ بَطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سِيْرًا وَ اِعْلَانًا وَ لَمْ يَكُنْ يَحْلٰى مِنَ الْعِنٰى بِطَائِلٍ وَ لَا يَحْطٰى مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ غَيْرَ رٰى النَّاهِلِ وَ شَبَعِهٖ»

۴-۲-۲. سقیفه؛ ارمان تغییر ارزش‌ها در سایهٔ ترجیح «مرجوح» بر «راجح»

هیچ انسانی در مقدم داشتن چیزی که واجد مزایای فراوانی است بر چیزی که فاقد آن‌هاست، تردید به خود راه نمی‌دهد. لذا هیچ‌کس نمی‌تواند ترجیح «مرجوح» بر «راجح» را بپذیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۷). حتی آن‌ها که ترجیح «مرجوح» را بر «راجح» به زبان قبیح نمی‌شمردند، هرگز در عمل از این اصل اساسی تخطی نخواهند کرد؛ و دائماً به سراغ ترجیح برتر می‌روند. بنابراین، قانون «ترجیح بهتر» یک قانون عقلی است که همه در تمام سطوح آن را عملاً پذیرا هستند و از آن تخطی نمی‌کنند، ولی مشکل اینجاست که گاه وضع جامعه چنان دگرگون می‌شود که نه فقط پای ارزش‌های کاذب به میان می‌آید، بلکه ضد ارزش‌ها جانشین ارزش‌ها می‌شود. در اینجا شرایط به گونه‌ای می‌شود و دست‌به‌کاری می‌زنند که به‌راستی ترجیح مرجوح بر راجح پیش می‌آید (همان، ص ۲۳۲). بانوی رشید اسلام دختر گرامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم در این فراز سوم از خطبه غرا و جان‌سوزش روی این مسئله تکیه کرده می‌گوید: ای گروه مهاجران و انصار! چرا کسی را که پیشگام در اسلام بود و قبل از تمام مردان دست بیعت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم داد، رها کرده، به دنبال کسانی می‌روید که هرگز این افتخار بزرگ نصیبشان نشده بلکه مدت‌ها بعد از طلوع آفتاب جهان‌تاب اسلام نیز در برابر بت سجده می‌کردند؟ (همان) چرا کسی که «در» شهر علم پیامبر باب مدینه علم النبی صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم و به مقتضای سخن معروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم «اقضاکم علی» توانایی او بر داوری از همه بیشتر و بهتر بود، کنار گذاشته و به سراغ کسانی رفتید که هرگز واجد چنین علم و دانشی نبودند؟ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۶۱). شما با این کار خود قانون مسلم «ترجیح راجح بر مرجوح» را شکستید و حکم قرآن را در این باره به دست فراموشی سپردید. بانوی اسلام علیها السلام سؤال می‌کند که این گروه به‌ظاهر عاقل و فهمیده برای تغییر محور خلافت و انتخاب دیگران به‌جای علی علیه‌السلام به کدام دلیل استناد جستند؟ و چگونه آن‌ها امتیازات روشنی را که در علی علیه‌السلام بود، نادیده گرفتند و مرجوحان را بر او مقدم شمردند؟ در پایان همین بخش از این آیه قرآن که اشاره زنده‌ای به سرنوشت آن‌هاست، کمک می‌گیرد و می‌فرماید: «لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلِبِئْسَ الْعَشِيرَ»^۱ و «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»^۲؛ «چه بد

الکافلِ وَ لَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّأغِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» اعراف، ۹۶.

^۱ اقتباس از آیه ۱۳ سوره حج.

^۲ اقتباس از آیه ۵۰ سوره کهف.

مولا و یآوری، و چه بد مونس و معاشری» و «چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۴).

۴-۳. محور دوم: کشیده شدن حکومت و رهبری به انحراف پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بدعت در دین (بر اساس خطبه شفشقیه)

حضرت در بخش‌های دیگر خطبه شفشقیه، به این نکته توجه می‌دهند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر سه محور هدف حکومت، ویژگی‌های حاکم و ویژگی‌های حکومت انحراف ایجاد شده است. در ذیل به این انحرافات اشاره می‌شود:

اول: انحراف در اهداف حکومت اسلامی: هدف حکومت اسلامی در نهایت، هدایت انسان‌ها و فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تحقق آن است. از نظر حضرت علی علیه السلام، در حکومت خلفا، این اهداف مهم نه تنها تحقق پیدا نکرد، بلکه مردم در جهاتی خلاف جهت اصلی حرکت کرده‌اند. اولین و بزرگ‌ترین انحراف در دین و امت اسلامی^۱، محروم کردن مسلمانان از وجود امام معصومی بود که به تصریح قرآن کریم، وجودش سبب «تکمیل دین» و ضامن بقای هدایت الهی است. حضرت علی علیه السلام در این فراز از خطبه که می‌فرماید: «موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت محور آسیاب به چرخ است که به دور آن می‌گردد»، (نهج البلاغه، خطبه شفشقیه)^۲، به این حقیقت اشاره دارد؛ باین وجود، آیا کنار زدن شخصی که می‌فرماید: «سیل فضیلت‌های الهی و انسانی از قلّه‌های روح من به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود و امتیازات سر به ملکوت کشیده من بلندتر از آن است که پرندگان

^۱ روشن ترین دلیل مسئله: اعتراف ام المومنین عایشه به ارتداد صحابه: «لما قبض (رسول الله صلی الله علیه و سلم) إرتدت العرب قاطبةً و اشرأبت النفاق.» (ابن کثیر، ۱۳۹۸ ق، ج ۶ ص ۳۳۶ و ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۰ ص ۳۱۴ و بیهقی، ۱۴۱۹، ج ۸ ص ۲۰۰) تمام عرب‌ها بعد از رحلت پیامبر (رسول الله صلی الله علیه و سلم) مرتد شدند و نفاق میان مردم برخاست.

شوکانی می‌گوید: این روایت صحیح است. بیهقی و عبد الرزاق می‌گویند صحیح است. (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶)

به ام المومنین عایشه قبل از فوتش گفتند، تو را کنار رسول اکرم (رسول الله صلی الله علیه و سلم) دفن کنیم، گفت نه:

«إني أحدثت بعد رسول الله حدثاً، أذفونوني مع أزواجه؛ فدفنت في البقيع.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۶ و ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۹۳ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۷۴) من بعد از رسول اکرم (رسول الله صلی الله علیه و سلم) گرفتار برخی از بدعت‌ها شدم و من را با همسران رسول اکرم (رسول الله صلی الله علیه و سلم) دفن کنید.

حاکم نیشابوری، می‌گوید: هذا صحیح علی شرط الشيخین و لم یخرجاه. (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۶ و ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۹۳ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۷۴) از نظر صحت، شرایط مسلم و بخاری را دارد؛ ولی آنها نقل نکرده‌اند. ذهبی هم در تلخیص

المستدرک می‌گوید این روایت صحیح است.

^۲ «وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»

دور پرواز بتوانند هوای پریدن بر ارتفاعات آن را در سر بپروانند» (همان) و یا می‌فرماید: «ای مردم، پیش از آن که مرا از دست بدهید، آنچه می‌خواهید بپرسید؛ زیرا من به راه‌های آسمان، از راه‌های زمین آشناترم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹)^۱ و پیروی از کسی که دائم در حال لغزش و اشتباه است و در پی آن، عذرخواهی می‌کند. از نظر عقلی پذیرفتنی است؟. البته برتری علمی آن حضرت چیزی نیست که نیاز به بحث داشته باشد؛ جلوگیری از تدوین احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم^۲ علاوه بر محروم کردن مردم از وجود امام معصوم علیه السلام، از سیره و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز محروم نمود؛ و پیامدهای جبران ناپذیری بوجود آورد.^۳ خلفا تصمیم گرفتند سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نیز کنار بگذارند تا راه را برای تحقق منویات و آرزوهای خود هموار سازند. آن‌ها به بهانه‌های واهی، از کتابت و نقل احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری می‌کردند (متقی هندی،

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُّوْا قَبْلَ أَنْ تَقْفُدُوْنِي، فَلَمَّا بَطِرُقَ السَّمَاءُ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»

۲. منع حدیث یا منع کتابت حدیث، به جلوگیری از نقل و نوشتن احادیث پیامبر اکرم (رسول الله صلی الله علیه و سلم) گفته می‌شود. منع حدیث از دوره خلافت خلیفه اول و خلیفه دوم آغاز شد و تا زمان عمر بن عبدالعزیز یعنی حدود ۱۰۰ سال ادامه یافت. علمای اهل سنت علت این سیاست خلفای اول و دوم را جلوگیری از آمیختن حدیث با قرآن، پیشگیری از اختلاف مسلمانان، ترس از سرگرم شدن مردم با چیزی غیر از قرآن و عدم آشنایی راویان حدیث با کتابت می‌دانند. عالمان اهل سنت می‌گویند: علت منع حدیث بیم از مخلوط شدن احادیث با قرآن، (متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۰، ص ۲۹۱-۲۹۲، ح ۲۹۴۷۴) پیشگیری از اختلاف مسلمانان، (ذهبی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۹) نگرانی از توجهی به حفظ حدیث و اعتماد صرف بر نوشته‌ها، (ابوزهره، ۱۳۷۸ ق، ص ۱۳) ترس از سرگرم شدن مردم با چیزی غیر قرآن، (غزالی، ۱۴۳۴، ج ۱۰، ص ۷۹ به نقل از دیاری بیگدلی، «نقد و بررسی علل و انگیزه‌های منع نگارش حدیث»، ص ۴۴) جلوگیری از نشر احادیث غیر معتبر، نگرانی از وجود آمدن کتابی در کنار قرآن و عدم آشنایی راویان حدیث با کتابت بوده است. (دیاری بیگدلی، «نقد و بررسی علل و انگیزه‌های منع نگارش حدیث»، ص ۴۰-۴۸)

خلیفه اول از پیشگامان مخالف در تدوین حدیث بود. از مردم خواست که فقط بر کتاب خدا اعتماد کرده، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانند. در مورد او نقل شده که دستور داد تا همه احادیثی را که از پیش نوشته شده بود، بسوزانند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۰۶) شیعه معتقدند یکی از عوامل منع حدیث جلوگیری از نشر فضایل امام علی (علیه السلام) بوده است. (شهرستانی، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۷) از جمله شواهد آنها این است که نسائی از نویسندگان صحاح سته، از ابن عباس نقل کرده که آنها به جهت بغضی که از امام علی داشتند، سنت پیامبر را ترک کردند. (نسائی، ۱۴۰۶ ق، ج ۵، ص ۲۵۳) همچنین احاطه نداشتن خلفا به احکام دینی و تلاش آنها برای تثبیت حاکمیت شرعی شان در کنار حاکمیت سیاسی، از دیگر انگیزه‌های منع حدیث ذکر شده است. (شهرستانی، ۱۴۱۸ ق، ص ۵۴، ۸۵-۱۲۶)

۳. یک: سوزاندن احادیث (هندی متقی، ۱۴۰۱، ج ۱۵، ص ۲۸۵) دو: شکنجه راویان (نظری منفرد، ۱۳۸۴، ص ۳۲۹ و کورانی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵) سه: جعل حدیث (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۰۳ و بخاری، ۱۴۱۴ ق، باب ۵۳، حدیث ۶۲۱۲ و ابن ابی الحدید، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۴۳ و بخاری، کتاب البیوع و کتاب المزارعه و همان، ج ۷، باب ۱، بخش نفقات. و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۴۹؛ و بن حجر عسقلانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۰۷؛ ج ۲، ص ۸۱) چهار: تغییر سنت (شافعی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۵۸ و ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۵۲ و مالک بن انس، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۹۳ و مسلم، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸؛ باب اثبات التکبیر من کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۶۹) پنج: پدید آمدن مذاهب در کلام، فقه و تفسیر. شش: بوجود آمدن اختلاف ها (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۳۵۳ و شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶)

۱۴۰۱ ق، ج ۱۰، ص ۲۸۵ و طبری، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۰۴). این ممنوعیت به هر دلیلی که باشد، نتیجه قهری‌اش محروم شدن امت اسلامی از سیره صحیح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم بود.

دوم: انحرافات فکری و فرهنگی (بدعت‌ها): یکی از اهداف و برنامه‌های اساسی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام حراست و نگهداری از اندیشه‌های ناب اسلامی است که با آغاز بعثت و دعوت پیامبر صل‌الله‌علیه‌و آله و سلم شروع شد و هر یک از امامان بر حق طبق شرایط حاکم بر دوران امامت خویش این امر مهم را به بهترین شیوه به انجام می‌رسانیدند، اما جامعه مسلمانان به‌خصوص شیعیان در زمان امامت آن بزرگواران دچار برخی از مشکلات بود و عده‌ای از خدا بی‌خبر می‌خواستند با رواج انحرافات فکری و عقیدتی، جامعه مسلمین را به هر سمت و سویی که خود می‌خواستند بکشانند و اعتقادات مردم مخصوصاً جوانان را نسبت به باورهای دینی سست کنند.^۱

حضرت امیر علیه‌السلام در خودمحموری^۲ در قضاوت می‌فرماید:^۳ در حکمی از احکام، به نزد یکی از ایشان مسئله‌ای می‌آید، به رأی خود حکمی می‌دهد. سپس، آن مسئله را عیناً نزد دیگری می‌برند، به خلاف رأی پیشین رأیی می‌دهد. سپس قاضیان آن مسئله را به نزد امامی که آن‌ها را به شغل قضا برگماشته می‌برند و او آراء همه ایشان را صواب می‌شمارد. خدایشان یکی است و پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی.

آیا خدای سبحان آنان را به اختلاف فرمان داده و اکنون از او فرمان می‌برند یا آنان را از اختلاف نهی کرده و اکنون عصیان می‌ورزند؟ آیا خداوند دینی ناقص فرستاده و از آن‌ها برای کامل کردنش یاری خواسته یا درآوردن دین، باخدا شریک بوده‌اند و اکنون بر آن‌هاست که رأی دهند و بر خداست که به

^۱ در این میان عدم توجه به سنت با دلایل روشنی در مآخذ حدیثی و تاریخی آمده است. شاید عبارت «ابوجعفر نقیب» روشن‌ترین عبارتی باشد که یک سنی معتدل در این باره ابراز نموده است. او می‌گوید: «صحابه به طور متحد و یکپارچه بسیاری از نصوص (کلمات رسول خدا (ص)) را ترک کردند و این به دلیل مصلحتی بود که در ترک آن تشخیص می‌دادند.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۹۰ - ۸۲)

^۲ آنها که بعد از پیامبر از اهل بیت فاصله گرفتند، حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند و به خود اجازه می‌دادند که با قیاس و رأی خود احکام دین را به دلخواه تغییر دهند. تنها عمر در حکومت ده ساله خود ۹۴ حلال را حرام اعلام کرد و نسبت به حج تمتع و متعه گفت: تا دیروز حلال بود، من امروز آن را حرام اعلام می‌کنم. (انا احرمهما!) (فخر رازی، مفاتیح‌الغیب، ج ۱۰، ص ۵۴)

^۳ تَرَدُّ عَلَىٰ أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنَهَا عَلَىٰ غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ فَيُصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً وَ إِلَيْهِمْ وَاحِدٌ وَ نَبِيَّهُمْ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمْ وَاحِدٌ؛ أَمَّا قَوْلُهُمُ اللَّهُ [تَعَالَى] سُبْحَانَهُ بِالْاِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ، أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ؟ الْحَكْمُ لِلْقُرْآنِ: أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً نَاقِصاً فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِنْتَائِمِهِ، أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى؟ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِيناً تَاماً، فَقَصَّرَ الرَّسُولُ (صلى الله عليه وآله) عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَتَاهُ؟ (نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۱۸، ص ۶۲)

رایشان راضی شود؟ یا خدای سبحان، دینی کامل فرستاده ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ابلاغ آن قصور ورزیده؟

و همچنین آن حضرت از اشتباهات دسته‌های مختلف اظهار شگفتی می‌کند و می‌فرماید: «... در شگفتی از خطای گروه‌های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند! نه گام بر جای گام پیامبر می‌نهند و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند. نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب برکنار می‌دارند. به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ور هستند. نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند و زشتی‌ها همان است که آن‌ها منکر هستند. در حل مشکلات به خود پناه می‌برند و در مبهمات تنها به رأی خود تکیه می‌کنند. گویا هر کدام امام و راهبر خویش می‌باشند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خودباور دارند، چنگ می‌زنند»^۱ (نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۸۸، ص ۱۵۱).

سوم: انحرافات اجتماعی - اقتصادی: «شخص سومی از آن جمع، در نتیجه شورا به خلافت برخاست. او در مسیر انباشتن شکم و خالی کردن آن بود و بالا کشیدن پهلوهایش، به همراه او و فرزندان پدرش برخاستند و چونان شتری که علف‌های با طراوت بهاری را با احساس خوشی می‌خورد، مال خدا را با دهان پر می‌خوردند.»^۲ آغاز این انحرافات در زمان خلیفه اول و دوم بود و در زمان خلافت عثمان به اوج خود رسید، به گونه‌ای که حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: بدانید که وضعیت و مشکلات امروز شما همانند زمان بعثت پیامبرتان (دوران جاهلیت) گردیده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶) ۳ علی علیه‌السلام فرمودند: «من چه زمانی در برابر شخص اولشان (ابوبکر) در استحقاق خلافت و برتری از آن مورد شک و شبهه بودم که امروز با اعضای این شورا قرین شمرده شوم؟»^۴ (همان) گفته شد که از دیدگاه اسلام، حاکم باید دارای ویژگی‌هایی باشد. علمیت و عصمت و یا عدالت از اساسی‌ترین آن‌هاست. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، افرادی به حاکمیت رسیدند که هیچ‌یک از ویژگی‌های مذکور را

۱. فَيَا عَجَبًا، وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَايَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا، لَا يَقْتَضُونَ آثَرَ نَبِيِّ وَ لَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِعَيْبٍ وَ لَا يَعْقُونَ عَنْ عَيْبٍ، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَ الْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَ تَوَلَّوْهُمُ فِي الْمُهَمَّاتِ عَلَى أَرْأْسِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا بَرَى بَعْرَى نِقَاتٍ وَ أَسْبَابِ مُحْكَمَاتٍ. (نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۸۸، ص ۱۵۰)

۲- همان، «هنی إلی أن قام ثالث القوم نافعاً حَضْبِيهِ بَيْنَ تَبِيلِهِ وَ مُتْلَفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ بِنْتَةَ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ قَتْلَهُ وَ أَحْزَهُ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطَلْتَهُ مَبَايَعَهُ عَلَى»

۳. «أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلی الله علیه وآله)»

۴. «فَيَاللَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَصَ الرَّبِيعُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ»

نداشتند. حضرت علی به این نکته اعتراض دارند. ابوبکر: «او در حالی ردای خلافت را بر دوش افکند که خود می‌دانست موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت محور آسیاب به چرخ آن است»^۱ (همان). ابوبکر مکرر اعتراف کرده که بهترین افراد نیست. یا می‌گفت: «ولایت بر شمارا پذیرفتم، درحالی که بهترین شما نیستم»^۲ (همان). حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: ابوبکر در این ادعاها دروغ می‌گفت: «شگفتا! باینکه شخص یکم در دوران زندگی‌اش، انحلال خلافت و سلب آن را از خویش می‌خواست، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را به دست بگیرد. آن دو شخص چه سخت پست‌های خلافت را میان خود تقسیم کردند»^۳ (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۶۹).

۴-۴. محور دوم از دیدگاه خطبه منزل

۴-۴-۱. نکوهش انحراف مهاجران و انصار

اکنون بیایید و بشنوید! شگفتا! روزگار چه شگفتی‌ها در پس پرده دارد و چه بازیچه‌ها یکی پس از دیگری بیرون می‌آورد. راستی مردان شما چرا چنین نکردند؟ ای کاش می‌دانستم به چه پناهگاهی تکیه داده‌اند؟ و کدام ستون استوار را انتخاب نمودند؟ و به کدامین ریسمان چنگ زدند؟ و بر کدام فرزند و خاندانی پیشی گرفتند و غلبه نمودند؟ شگفتا چه دوستان دروغین و سرپرستان نااهلی را انتخاب کردند! چه زشت است سرانجام ستمکاران که جایگزین بدی برگزیدند. سر را گذاشته به دم چسبیدند، پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند! نفرین بر مردمی نادان که تبهکارند و تبهکاری خود را نیکوکاری می‌پندارند. بدانید که آنان فاسدند و به فساد خویش آگاهی ندارند. وای بر آنان!^۴ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۵۸).

فاطمه علیها السلام در بستر بیماری در مواجهه با زنان مهاجر و انصار که به‌عنوان عیادت خدمتش حاضر شدند و عرض کردند: چگونه صبح کردی از بیماریت؟ ای دختر رسول خدا؟! (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص

۱. «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقَطْبِ مِنَ الرَّحَى»

۲. «أَيُّهَا النَّاسُ فَايَ قَدْ وُلِّيتَ عَلَيْكُمْ وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ»

۳. «الْأَعْشَى سَتَانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا وَ يَوْمَ حَيَّانِ أَخِي جَابِرٍ فَيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعِيهَا»

۴. خطبه منزل أَلَا هَلُمَّ فَاسْتَمِعْ وَ مَا عِشْتَ أَرَكَ الدَّهْرُ عَجَبًا! وَ إِن تَعَجَّبَ فَعَجَبُ قَوْلِهِمْ! لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سِنَادِ اسْتَنْدُوا؟ وَ عَلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟ وَ بَأَيِّ عُرْوَةٍ تَمْسِكُوا؟ وَ عَلَى أَيِّ ذُرِّيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ احْتَنَكُوا؟ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ «وَ بَيْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» اسْتَبَدُّوا وَ اللَّهُ الذَّنَابِيُّ بِالْقَوَادِمِ وَ الْعَجَزُ بِالكَاهِلِ، فَرَعْمًا لِمِعَاطِسُ قَوْمٍ: «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنْعًا * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنَّ لَأَ يَشْعُرُونَ» وَ يَحْجَهُمْ: «أَقَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَنْبَغَ أَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟»

۲۲۷ و ص ۳۳۱). همین مسئله را گوشزد کرده و می‌فرماید: «به خدا در حالی صبح کردم که از دنیای شما متنفرم، مردان شمارا دشمن می‌دانم و از آن‌ها بیزارم. آنها را آزمودم و دور افکندم، و امتحان کردم و میغوض داشتم. چقدر زشت است شکسته شدن شمشیرها (و سکوت در برابر غاصبان) و بازی کردن بعد از جد (و به شوخی گرفتن سرنوشت اسلام و مسلمین) و کوبیدن بر سنگ (و کار بی‌حاصل کردن) و شکافته شدن نیزه‌ها (و تسلیم در برابر دشمن) و فساد عقیده، و گمراهی افکار، و لغزش اراده‌ها و چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) آن‌ها فرستاد، نتیجه آن، خشم خداوند بود، و در عذاب (الهی) جاودانه خواهد ماند و چون چنین دیدم مسئولیت آن را به گردنشان افکندم، و بار سنگین گناه آن را بر دوششان، و ره‌آورد هجومش را بر عهده آن‌ها نهادم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۷۴).^۱ آن حضرت ضمن اظهار تنفر و انزجار شدید از گروهی از مردان فرصت‌طلب، از مهاجرین و انصار به خاطر سکوتشان نه فقط سکوت که هماهنگی‌شان با جریانات انحرافی بعد از پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم به آن‌ها هشدار می‌دهد که مواظب این آزمون بزرگ الهی باشند (جعفریان، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۱).

۴-۲- واکنش فاطمه سلام‌الله علیها به منطق قبیله‌ای سقیفه

در یک جامعه سالم و الهی همه امتیازات خصوصاً تقسیم پست‌ها بر محور ارزش‌ها و معیارهای خدایی دور می‌زند. زد و بندهای سیاسی، گروه‌بندی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها، تعصب‌های قومی و قبیله‌ای و بالاخره معاملات پشت پرده سوداگران بازار سیاست، در تصدی این پست‌ها راهی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۶). بانوی اسلام علیها السلام در این بخش از خطبه، زنان مدینه را مخاطب ساخته و می‌گوید: چرا؟ و به کدام مجوز مردان شما محور خلافت را از آنچه پیامبر صلی‌الله علیه و آله در بیانات صریح و سخنان روشن خود بیان کرده بود منحرف ساختند؟ مگر ابوالحسن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام چه عیبی داشت؟ آری عیب این بود که شمشیر برنده‌اش خواب را از چشمان دشمنان اسلام ربوده، قدرت بی‌نظیرش در میدان جنگ و بی‌اعتنایی نسبت به مرگ در صحنه پیکار، او را به صورت دژی تسخیرناپذیر در برابر دشمنان اسلام درآورده بود. ایراد او این بود که فقط به خدا متوجه بود؛ رضای او، رضای خدا؛ خشم او و غضب او تنها برای خدا بود. در واقع بانوی اسلام علیها السلام این حقیقت را به آن‌ها یادآوری

۱. أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ، لَفْظَتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَ سَنَاتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَفُجِحُوا لِقَوْلِ الْخَدِّ وَاللَّيْبِ بَعْدَ النِّجْدِ، وَ قَرَعُ الصَّفَاةِ، وَ صَدَّعُ الْقَنَاءِ، وَ خَطَلُ الْأَرَاءِ، وَ زَلَلُ الْأَهْوَاءِ، وَ لَيْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَ حَمَلْتُهُمْ أَوْقَتَهَا وَ سَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا. فَجَدَعًا وَ عَقْرًا وَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

می‌کند که ارزش‌ها در محیط اسلام بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم دگرگون شده و این گروه از مهاجران و انصار به خاطر انحراف مزاج روحشان از سلامت لازم، شاهد شیرین ارزش‌های واقعی اسلام در ذائقه‌شان همچون حنظل تلخ و بدطعم شده است و امتیازاتی که مهم‌ترین شرایط یک رهبر قدرتمند و قاطع الهی را تشکیل می‌دهد، برای او عیب می‌شمرند(همان).

۴-۵. محور سوم: جایگاه ویژه و شایستگی‌های حضرت امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) نسبت به امر خلافت (بر اساس خطبه شقشقیه)

حضرت علی علیه‌السلام در طلیعه سخن به خداوند سوگند می‌خورند که خلیفه اول لباس خلافت را بر تن کرد درحالی‌که نیک می‌دانست جایگاه من در خلافت مانند محور سنگ آسیاب است که بدون آن از چرخش بازمی‌ماند. تشبیه خلافت به «لباس» بسیار لطیف و زیباست؛ زیرا اندازه و شکل و ویژگی‌های لباس باید با اندام پوشنده آن متناسب باشد و گرنه بر تن او زشت و ناپسند می‌نمایند. خلیفه اول لباس خلافت را بر تن کرد درحالی‌که ویژگی‌ها و مختصات خلافت مناسب برای او نبود. از این رو عمر بن الخطاب درباره خلافت ابوبکر می‌گوید «بیعت ابوبکر ناگهانی و از روی فکر نبود ولی خداوند شر آن را ننگه داشت» (بخاری، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۲۵۰۵).^۱ نکته شایان ذکر، علم و آگاهی خلیفه اول نسبت به جایگاه ویژه حضرت علی علیه‌السلام بود: «وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ». در این فراز چندین تأکید ذکر شده که ابوبکر به شایستگی و جایگاه بلندمرتبه علی علیه‌السلام به خلافت و رهبری علم و آگاهی داشت؛ سپس حضرت در مورد جایگاه برجسته خود می‌فرماید: «سبیل علم و معرفت از کوهسار وجود من فرو می‌ریزد و مرغ اندیشه را یارای پرواز به بلندای من نیست». شمه‌ای از عظمت و برتری علمی امام علیه‌السلام در کتاب گران سنگ نهج‌البلاغه جلوه‌گر شده که هر انسان منصفی در برابر آن سر تعظیم فرود می‌آورد. از سوی دیگر هیچ‌یک از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم چنین ادعایی نکرد که بگوید: ای مردم! پیش از آن که مرا از دست دهید، پرسش‌های خود را بازگوید که من به راه‌های آسمان داناتر از راه‌های زمینم^۲ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹).

^۱ «أَمَّا كَانَتْ بِيَعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَتَهُ وَ تَمَّتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ وَ قَى شَرَّهَا»

^۲ «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مَنِّي بِطَرُقِ الْأَرْضِ»

۴-۶. محور سوم از دیدگاه خطبه منزل

۴-۶-۱. اشاره به فضائل علی علیه السلام

چرا اینان از علی علیه السلام انتقام گرفتند؟ به خدا قسم زیرا از شمشیرش ضربه دیده بودند. علی علیه السلام در راه خدا استوار بود و ضربه‌هایش ناگوار و هرگز در راه خدا کوتاهی نمی‌کرد زیرا محو ذات خدا بود. به خدا قسم اگر زمام امری را که رسول الله به امیرالمؤمنین علی سپرده بود، به دست خود او می‌سپردند، مسلمان‌ها را به کمال می‌رساند؛ به طوری که نه بر شتر خلافت جراحی وارد آید و نه بر سوارانش سختی وارد شود. آن‌ها را به چشمه‌سار جوشان و وسیع حقیقت رهنمون می‌شد و از آبخور ولایت سیراب می‌کرد و گرسنگی آن‌ها را برطرف می‌نمود. این غاصبان خلافت راه سیراب شدن و نوشیدن آب پاک را بر مردم سد کردند و آن‌ها را در حیرت و گمراهی گذاشتند، بدون اینکه به مردم فایده‌ای برسانند. آنان فقط در آب‌های حیرت‌زدگی غرق می‌شوند. (مکارم، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵)

۴-۷. محور چهارم: برخورد و واکنش حضرت علی (علیه السلام) در برابر غصب خلافت

(بر اساس خطبه شقشقیه)

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: در آن زمان که خلافت به انحراف گرایید، پرده‌ای میان خود و زمامداری افکندم و روی از آن گردانیدم و در اندیشه شدم که با دست‌بریده و بدون یاور برای به دست آوردن حق غصب شده‌ام پیکار نمایم، یا در برابر آن رویداد تاریک و پر ابهام صبر کنم. رویدادی که پیران را فرتوت و جوانان را پیر می‌کند و مؤمن در آن همواره در سختی به سر می‌برد تا خدایش را دیدار نماید. به این نتیجه رسیدم که شکیبایی و صبر، خردمندانه‌تر از مبارزه و پیکار است، پس درحالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم صبر کردم! و نظاره‌گر غارت میراث خود شدم. حضرت علی علیه السلام در این فراز، نداشتن یار و یاور را دلیل دست کشیدن از قیام علیه غاصبان خلافت می‌داند؛ چنان که در خطبه ۲۶ و خطبه ۲۱۷ نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که: نگرستم جز خاندانم یآوری برای خود نیافتیم، آنگاه دریغ آمد از این که آنان را در نبرد ی نابرابر به کشتن دهم. خار در دیدگان داشتم و چشم پوشیدم و جام تلخ حوادث را درحالی که استخوان در گلویم بود نوشیدم و بر فروبردن خشم شکیبایی کردم و بر رویدادی که از درخت علقم تلخ‌تر بود صبر نمودم. اگرچه سکوت در برابر حق از دست‌رفته جایز نبود ولی حضرت

علی علیه‌السلام از باب «دفع افسد به فاسد»، دست به شمشیر نبرده و برای حفظ قرآن و مصلحت جامعه اسلامی و جلوگیری از سوءاستفاده منافقین داخلی و کفار خارجی سکوت پیشه نمودند.

۴-۸. محور چهارم از دیدگاه خطبه منزل

۴-۸-۱. علت رویگردانی از امام علی (علیه السلام)

چرا؟ و به کدام مجوز مرداتان محور خلافت را از آنچه پیامبر صریح و روشن بیان کرده بود منحرف کردند؟ علی علیه اسلام فاقد کدام کمال و فضیلت (روحی و جسمی) بود؟ چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد؟ چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند که نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود، دیدند که چگونه بر آنان می‌تازد و با دشمنان خدا نمی‌سازد و آنان را عقوبت می‌کند و خشم و سکوت علی علیه السلام در راه (رضای) خداست^۱ (مکارم، ۱۳۷۹، ص ۲۲۶ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۵۸).

۴-۹. محور پنجم: دلایل و انگیزه‌های به دست‌گیری حکومت از سوی حضرت علی

(علیه‌السلام)

حضرت علی علیه‌السلام در این خطبه از این که ابوبکر، عمر را برای جانشینی پس از خود انتخاب کرد، شدیداً انتقاد می‌کند و می‌فرماید: شگفتا! بآنکه ابوبکر در زمان حیاتش قصد کناره‌گیری از خلافت را داشت، عقد عروس خلافت را برای پس از مرگش با دیگری (عمر) بست. آن دو چه سخت دو پستان خلافت را میان خود تقسیم کردند و از آن دوشیدند. این فراز از سخن امیر مؤمنان ناظر به سخن معروفی است که خلیفه اول هنگامی که به حکومت رسید گفته است «من را برکنار کنید زیرا من بهترین شما نیستم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۶۹). در نقل‌های دیگر آمده که ابوبکر گفت: «من زمامدار شما شدم ولی بهترین شما نیستم» (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۳۵). اگر بپذیریم که پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم حکومت و انتخاب رهبر را به خود مردم واگذار نموده، چرا خلیفه اول بر طبق سیره و روش پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم رفتار ننمود و چرا خلافت را به مردم واگذار نکرد و برای پس از خود، عمر را تعیین کرد؟! سپس حضرت علیه‌السلام در بیان ویژگی‌های خلیفه دوم می‌فرماید: «ابوبکر امر

۱. «وَيَحْتُمُّهُمُ أَنِّي زَعَزَعْتُهَا عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهَبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ؟ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ! وَ مَا الَّذِي مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟ نَقَمُوا مِنْهُ وَ اللَّهُ نَكِيرٌ سَيْفُهُ وَ قَلْبُهُ مُبَالَاةٌ لِحَتْفِهِ وَ شِدَّةٌ وَ طَائِبَةٌ وَ نَكَالٌ وَ قَفَّتِهِ وَ تَمَرَّةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛

حکومت را به روحیه‌ای خشن سپرد، کسی که سخنش درشت و همراهی با او سخت و دشوار بود، با لغزش‌های فراوان و عذرخواهی بسیار، همراهی با حکومت او مانند سواری با شتری سرکش بود که اگر سوار، مهار آن را بکشد بینیش مجروح می‌شود و اگر به حال خود رهایش کند سوارش را زمین می‌زند و به هلاکت می‌رساند! به خدا سوگند.....، صبر کردم»^۱ (نهج البلاغه، خطبه شقشقیه). سپس امام علی علیه‌السلام سخن از ویژگی‌های خلیفه سوم به میان می‌آورد و می‌فرماید: «مانند شتری که علف‌های تازه بهار را با حرص و ولع می‌بلعد به چپاول بیت‌المال پرداختند تا وضع به گونه‌ای شد که آنچه رشته بود از هم گسست و کردار ناشایستش کار او را ساخت و شکم باریش او را بر زمین زد» (نهج البلاغه، خطبه شقشقیه)^۲. همچنین عثمان، ولید بن عقبه را که شراب خورده بود و در محراب عبادت قی کرده و به خاطر شدت مستی نماز دورکعتی صبح را چهار رکعتی خواند، والی نمود. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در فرازهای پایانی خطبه شقشقیه سخن از استقبال بی‌نظیر و بیعت تاریخی مسلمانان با حکومت و خلافت ایشان پس از درگذشت خلیفه سوم به میان می‌آورد و می‌فرماید: «ناگهان دیدم که مردم از هر سو به من روی آوردند. ازدحام مردم چنان بود که دو انگشت شصت پایم در فشار جمعیت کوبیده شدند و ردای من از دو طرف پاره شد». امام علیه‌السلام علت اساسی انحراف غاصبین خلافت و زمامداران ناشایست را دنیاطلبی معرفی نموده و می‌فرماید: گویا اینان سخن خدا را نشنیدند که می‌فرماید: این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواهان برتری و فساد نیستند و عاقبت خوش برای پرهیزکاران است. امام علی علیه‌السلام در پایان خطبه شقشقیه می‌فرماید: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید؛ اگر حضور فراوان مردم برای بیعت با من نمی‌بود و گردآمدن یاران و یاوران، حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از اهل دانش و آگاهان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی و پرخوری ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت نشینند، بی‌تردید دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌افکندم و پایان آن را همچون آغازش با پیاله تهی سیراب می‌کردم و در آن هنگام می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش تر بود»^۳ (نهج البلاغه، خطبه شقشقیه).

۱. «إِذْ عَقَدَهَا لِآخِرِ بَدَدٍ وَقَاتِيهِ لَشَدِّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعِيهَا فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ يَلْعَطُ كُلُّهَا وَيَخْشَنُ مَسْفُهَا وَيَكْثُرُ الْغِيَارُ فِيهَا وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبُ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَّ لَهَا حَرَمٌ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَعَمَ فَمَبِي النَّاسِ لَعَمْرُ اللَّهِ يَخْبُطُ وَشِمَاسٍ وَتَلَوْنِ وَاعْتِرَاضِ فَصَبَّرْتُ»
 ۲. «إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِحاً حِضْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ، وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ حِضْمَ الْإِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ اتَّكَتَ فَنَلَّهُ، وَ أَحْزَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَ كَبَّتْ بِهِ بِطْنَتُهُ»

۳. «أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ!»

۴-۱۰. محور پنجم از دیدگاه خطبه منزل

۴-۱۰-۱. نتیجه خلافت علی علیه‌السلام^۱

حضرت فاطمه (س) با توجه به آینده‌نگری خود و هم‌سویی فکری با حضرت امیر علیه‌السلام، انگیزه جانشینی پیامبر (ص) را چنین بیان می‌کند. (عبارت آخر علت پذیرش خلافت بعد از قتل خلیفه سوم از سوی حضرت امیر علیه‌السلام است)

به خداوند سوگند اگر از طریق آشکار و نمایان حق منحرف‌شده از قبول دلایل و حجّت‌های روشن و مبین، امتناع می‌نمودند، آنان را به راه مستقیم، هادی و رهنمون می‌شد و از انحراف و اعوجاج آنان جلوگیری می‌نمود. به خداوند سوگند، اگر مردانتان در خارج نشدن زمام امور، از دستان علی علیه‌السلام پای می‌فشردند و تدبیر کار را آن‌چنان که پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم بدو سپرده بود، تحویل او می‌دادند علی علیه‌السلام آن را به سهولت راه می‌برد و این شتر را به سلامت به مقصد می‌رساند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۵۹).

در واقع به نعمت از دست‌رفته مسلمانان متأسف شده و نهیب می‌زند. چراکه علی علیه‌السلام آگاه‌ترین مردم به حلال و حرام الهی و آیات قرآن است. حق را از باطل می‌شناسد و هرگز اجازه نمی‌دهد بازماندگان دوران شرک در حکومت اسلامی طمع کنند.

نتیجه

خطبه عبارت است از کلامی که در ستایش خدا و نعت نبی و موعظه خلق باشد؛ و شقشقیه در لغت چیزی مانند شش گوسفند است که شتر به هنگام هیجان از دهان خارج می‌کند و از گلویش صدا ایجاد می‌شود.

محور اصلی دو خطبه شقشقیه و منزل مسئله امامت و حکومت اسلامی است. این دو خطبه در پنج محور تطبیق شده‌اند:

۱. «و تَاللّٰهِ لَوْ مَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ الْاَيْحَةَ وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحَجَّةِ الْوَاضِحَةِ لَرَدَّهْمُ اِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَ لَسَارَ بِهِمْ سَبْرًا سَجْحًا لَا يَكْلُمُ خَشَاشُهُ وَ لَا يَكْلُ سَائِرُهُ وَ لَا يُعَلُّ رَاكِبُهُ وَ لَا وُزِدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا صَافِيًا رَوِيًّا تَطْفَحُ ضَفْتَاهُ وَ لَا يَتَرَنَّقُ جَانِبَاهُ وَ لَا صَدْرَهُمْ بَطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَ اِغْلَانًا وَ لَمْ يَكُنْ يُحَلِّي مِنَ الْعَنَى بَطَائِلًا وَ لَا يَحْطِي مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ غَيْرَ رِيِّ النَّاهِلِ وَ شُبْعَةَ الْكَلِّ وَ لَبَانَ لَهُمُ الرَّاهِدُ مِنَ الرَّاعِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَادِبِ»

محور اول فلسفه حکومت و ویژگی‌های حاکم است که هم در خطبه منزل و هم شفقشقیه عدالت و عصمت امام به‌عنوان حاکم بیان شده است.

محور دوم در مورد انحرافات حکومت و بدعت‌هایی است که حاکمان جور در اسلام ایجاد کردند که مهم‌ترین آن‌ها بازگشت به جاهلیت است که در هر دو خطبه به آن اشاره شده است.

محور سوم به جایگاه ویژه و شایستگی‌های حضرت علی علیه‌السلام نسبت به امر خلافت اشاره دارد که در هر دو خطبه کاملاً مشابه‌اند.

محور چهارم در هر دو خطبه به سکوت حضرت علی علیه‌السلام در غضب خلافت و مظلومیت ایشان اشاره می‌کند؛ که علت سکوت را دفع افسد با مفسد می‌داند.

محور پنجم در دو خطبه به بیان انگیزه‌های حضرت علی علیه‌السلام برای حکومت اشاره می‌کند که ایشان انگیزه‌ای جز بر پایه عدالت و گسترش دین حق نداشتند.

محورها و مشترکات دو خطبه

ردیف	موضوع	نتیجه
۱	فلسفه حکومت و ویژگی‌های حاکم	عدالت و عصمت
۲	انحرافات و بدعت‌های حاکمان جور	بازگشت به جاهلیت
۳	جایگاه ویژه حضرت امیر علیه‌السلام	خلافت شایستگان
۴	علت سکوت حضرت امیر علیه‌السلام	دفع افسد به فاسد
۵	انگیزه حکومت حضرت امیر علیه‌السلام	عدل و گسترش دین حق و دل سوزی به مردم

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد، (۱۳۸۰) قم: طلیعه نور.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الدین (۱۴۱۹) شرح نهج البلاغه، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن اثیر، مبارک علی بن محمد، (۱۴۱۵) الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ ق) الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن طاووس، رضی‌الدین أبوالقاسم علی بن موسی، (۱۴۱۲) کشف المحجّه لثمره المهجّه، تحقیق محمد الحسون، قم: مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى.

- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵) تاریخ دمشق، بیروت: دارالفکر.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴) معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۳۹۸ ق) البدایه والنهایه، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵) لسان العرب، قم: ادب الحوزه.
- ابن اثیر، مبارک علی بن محمد، (۱۳۸۳) النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، بیروت، چاپ افسست قم ۱۳۶۷ ش، اسماعیلیان.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲) المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوزهره، محمد، (۱۳۷۸ ق) الحدیث و المحدثون، قاهره: دار الفکر العربی.
- امینی نجفی، عبدالحسین، (۱۳۷۲) الغدیر، بیروت: دارالکتاب العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۶) صحیح بخاری، بیروت: دارالقلم.
- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۱۹) سنن بیهقی، بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹) سنن، قاهره: دارالحدیث.
- جعفریان، رسول، (۱۳۶۴) پیش درآمدی بر شناخت تاریخ اسلام، قم: در راه حق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۳۰) المستدرک علی الصحیحین، بیروت، المکتبه العصریه.
- خلیل بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷) تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خلیل بن احمد، (بی تا)، کتاب العین، محمد مخزومی، قم: هجرت.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۳) ولایت فقیه، تهران: مسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوبی، حبیب الله، (۱۴۰۰) منهاج البراعه، مصحح میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۹ ق) تذکره الحفاظ، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۴) سیر اعلام النبلا، بیروت: موسسه الرساله.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد، (۱۳۸۵) مفردات راغب اصفهانی، ترجمه: مصطفی رحیمی نیا، تهران: سبحان.
- راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۶) منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تحقیق: السید عبد اللطیف الکوهکمری، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۴) الدر المنثور، بیروت: دارالفکر.
- شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۲۳) الام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شهرستانی، سیدعلی، (۱۴۱۸) منع تدوین الحدیث اسباب و نتایج، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین، (۱۴۰۹) احقاق الحق، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- شوکانی، محمد، (۱۴۱۴) نیل الاوطار، بیروت: دارالفکر وللطباعه.

- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ش) معانی الاخبار، تصحیح و تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۱) الاحتجاج، ترجمه جعفری، تهران: اسلامیه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، (۱۴۱۵) المسترشد فی امامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق احمد المحمودی، تهران: مؤسسه الثقافیه الاسلامیه، الطبعة الاولى.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۴۰۸) تاریخ الامم والملوک، بیروت: دارالفکر.
- عسقلانی، ابن حجر احمدبن علی، (۱۴۲۴)، فتح الباری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غزالی، محمدبن محمد، (۱۴۳۴) احیاء علوم الدین، بیروت: دارالکتب العربی.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۲) القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کورانی، علی، (۱۳۷۶) تدوین القرآن، قم: دارالقرآن الکریم.
- مالک ابن انس، (۱۴۲۰) الموطا، بیروت، دارالیمامه.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۱) کنز العمال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳) بحار الانوار، بیروت: دارالتراث العربی.
- محمودی، محمدباقر، (۱۳۹۷ ق) نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، مؤسسه التضامن الفکری، الطبعة الاولى.
- مسلم، مسلم بن حجاج، (۱۴۰۷) صحیح مسلم، بیروت: موسسه عزالدین.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ الف) الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت لتحقیق التراث.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ ب) الجمل، قم: مکتبه الداوری.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ ج) المسألتان فی النص علی علی (ع)، تحقیق: محمدرضا الانصاری، بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹) زهرا (علیها السلام) برترین بانوی جهان، قم: سرور، چاپ ۲۳.
- نسائی، احمدبن شعیب ابو عبدالرحمن، (۱۴۰۶ ق) سنن نسائی، تحقیق عبدالفتاح ابوغده، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیه.
- نظری منفرد، علی، (۱۳۸۴) قصه مدینه، قم: سرور.
- نیشابوری، محمدبن عبدالله، (۱۴۲۰) المستدرک الصحیحین، بیروت: المکتبه العصریه.
- **مقالات**
- دیاری بیدگلی، محمدتقی، «نقد و بررسی علل و انگیزه‌های منع نگارش حدیث»، در پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۸ ش.
- کریمی، علی، چگونگی بیعت با امام علی(ع) فصلنامه تاریخ اسلام، سال هفتم، ۱۳۸۵، صص ۳۱-۵۰.

— لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، کد: ۹۵۷۸/۱.